

دولت آمریکا و محافظت و تضمین جان آنها بستگی به اخراج شاه از آمریکا داشت، آن هم خیلی فوری. اما اول باید محلی برای ملکه و شاه دست و پا می‌کردند...

کارتر یکی از مأمورین زبده خود را به نام جردن برای این امر حساس و حیاتی روانه میدان نمود. جردن فرستاده کارتر در آن مقطع مسئولیت و مأموریت غیرممکن را به عهده گرفت؛ اول پیدا کردن محلی برای اقامت خانوادگی که هیچ کشوری حاضر به پذیرفتنشان نبود، دوم راضی کردن آن خانواده به رفتن! پاناما برای این منظور مناسبترین مکان برآورد شد. اما در رأس مملکت فردی بود عجیب به نام توریخوس. جردن با رفتار و اخلاق و شخصیت توریخوس آشنایی داشت.

جردن جهت تست شخصاً به پاناما پرواز کرد. ظاهری متفاوت از همیشه، خیلی شیک و رسمی ژنرال را در نظر مجسم ساخت. ژنرال توریخوس با آن لهجه اسپانیایی، صدای گرفته و حرکات دست شدید به شیوه مردم آمریکای لاتین!

جردن در نیمه شب به سراغ توریخوس رفت و تعجب او را برانگیخت:

- حتماً مأموریت خیلی مهمی داری که در این وقت شب افتخار دادی جردن!

آن دو روبروسی کردند و کمی خودمانی از مسایل خصوصی و جنس لطیف، که مورد توجه توریخوس بود حرف زدند... توریخوس با خنده بلند گفت:

- جردن! برو سر مطلب! گمان نکنم در این وقت از شب برای گفتگو

درباره...

- خوب، درست حدس زدی، اما باید برویم در جای بسیار امن با هم

صحبت کنیم

توریخوس اشاره به ایوان کرد، هر دو به ایوان جلو عمارت رفتند. توریخوس یکی از سیگار برگهای بزرگ را که دوستش فیدل کاسترو برایش فرستاده بود آتش زد و به صندلی تکیه داد. وقتی جردن سخنانش را تمام کرد ژنرال ساکت بود و به سیگارش پک می‌زد. جردن با حالت عصبی منتظر ماند تا اینکه سرانجام توریخوس گفت:

«آری»

جردن می‌خواست از شادی فریاد بکشد.

با اینکه شب از نیمه گذشته بود جردن بلافاصله به کارتر تلفن زد و گفت:

«آقای رئیس جمهور، متأسفم که شما را بیدار می‌کنم. من با دوستان در

جنوب هستم و او آماده است آن تحفه را بپذیرد.»

کارتر گفت:

«خدا را شکر»

و سپس به زبان اسپانیایی از توریخوس تشکر کرد. توریخوس به جردن پیشنهاد کرد که شب را در همانجا بسر ببرد ولی جردن گفت گمان می‌کند، بهتر باشد فوراً و مستقیماً به لکلند، در تکزاس برود و بکوشد شاه را متقاعد سازد که پاناما مناسبترین محل برای اقامت او است. بمحض اینکه جردن از در خارج شد، توریخوس به دنبالش دوید و از پنجره اتومبیل جعبه‌ای را به درون گذاشت. این جعبه محتوی شش قوطی آبجوی خنک بالبوآ بود. جردن با صدای بلند، فریاد زد: «گراسیاس پاپا ژنرال» و توریخوس به قهقهه خندید.^(۱)

صبح فردای آن، جردن پس از چند ساعت استراحت در لکلند، به دیدار شاه رفت. لوید کاتلر مشاور کاخ سفید که از واشینگتن پرواز کرده بود و استیو اکسمن مأمور رابط وزارت خارجه نیز همراهش بودند، ابتدا رابرت آرماتو به پیشوازشان آمد که جردن فقط اسماً او را می‌شناخت و از او خوشش نیامد. مشکل می‌توان باور کرد که دو امریکایی جوان این قدر با هم متفاوت و متضاد باشند: یکی متخصص انتخابات اهل جنوب، بدلباس و مشروب‌خوار و دیگری یک درباری جمهوریخواه اهل مشرق، شیک‌پوش و سخت‌گیر. جردن در خاطراتش آرماتو را چنین توصیف کرده است: «مرد جوانی با سرووضع آراسته که کت و شلوار گرانبهایی پوشیده و موهای سرش را با دقت آرایش داده بود. ظاهر او مردی شیک‌پوش را نشان می‌داد ولی در باطن قادر نبود ناراحتی خود را از اینکه در قلب یک درام بین‌المللی قرار گرفته است پنهان سازد. جردن فهمید که آرماتو موافق رفتن شاه به پاناما نیست. از آنچه درباره توریخوس شنیده بود

1 - Jordan, Crisis, pp. 63-76. & Private interview with Ambler Mass, 19 Nov, 1986.

خوشش نیامده بود. معتقد بود تسهیلات پزشکی در آن کشور مناسب نیست و نگران این بود که ممکن است پاناماییها شاه را به ایران پس بدهند.

هنگامی که عازم اتاق شاه بودند، آرمانو به جردن خاطر نشان کرد که چه رفتاری باید داشته باشد: «یادتان باشد به ایشان اعلیحضرت خطاب کنید.» جردن احساس کرد مثل کودکی که بزرگترها به او گوشزد می‌کنند مواظب رفتارش باشد با او رفتار می‌کنند. اما این توصیه خوبی بود زیرا شاه به سخنان هیچ کس که مقررات تشریفاتی را رعایت نمی‌کرد گوش نمی‌داد.

جردن در وهله نخست از مشاهده وضع کسالت‌بار و محقر آپارتمانی که شاه را در آن سکونت داده بودند یکه خورد. آپارتمان مزبور او را به یاد اتاقهای ۷۵ دلاری هتل هالییدی می‌انداخت. آخرین باری که او شاه را دیده بود در ۱۹۷۷ در کاخ سفید بود. شاه به رغم آنکه در زمین چمن کاخ سفید مورد حمله گاز اشک‌آور قرار گرفته بود وقار و متانت خود را حفظ کرده و خود را رهبر با اقتدار یک ملت مهم جلوه داده بود. اکنون که دو سال از آن تاریخ می‌گذشت شاه ضعیف و رنگ‌پریده می‌نمود. وقتی با دشواری از روی نیمکت پلاستیکی برخاست تا با جردن دست بدهد مثل این بود که نمی‌توانست تعادل خودش را حفظ کند. فقط چشمان نافذش تغییر نکرده بود. لباس راحت آبی‌رنگ مخصوص افسران نیروی هوایی آمریکا را پوشیده بود که در پشت آن علامت U.S.A خوانده می‌شد.

پرسید:

«چه چیز موجب مسافرت شما به تکزاس شده است؟ در این روزها هر وقت با وزارت خارجه تماس دارم به تقاضای آنهاست و از من توقع انجام کاری دارند.»

جردن پاسخ داد:

«اعلیحضرتا ما برای تقاضای انجام کاری نزد شما نیامده‌ایم، بلکه برای این است که وضع گروگانگیری را آنطور که ما می‌بینیم برایتان شرح دهیم و به اتفاق شما امکان سفر به کشور امن...»

فرح گفت: چاره‌ای نیست باید یک کشتی کرایه کنیم و در میان دریاها بسر ببریم.



طباخسرای شاهوی اوزان بر کاسه‌های سفالی سوار نمود.



چون طرفه زندان را دیوارهای بسیار بلند آجری که شبیه
پاروهای شیمی بود احاطه کرده بود. این دیوارها تماماً
دارای منتهای خارها بودند.



ماموت
برای دهنم



عمال شاه مخلوع
برای این بچه
۴ ساله هم
پرورنده ساختند



پوریا ضحری - پاسگاه ژاندارمری
برای تو پنهان مرصه پنهان
اطلاعات پرونده ساخت
تا بد بلور نکتید اما حال
رژیم سابق برای پسر بچه ۴
ساله هم پرورنده سازی کرده
بودند و پرورنده این اطلاعات
کوجولو از لایحه پرونده
های پاسگاه ژاندارمری حد
رما شاه سابق بخت آمد .
بر اساس محتویات این پرونده
پاسگاه ژاندارمری گزارش داده
است که در محفل کوشاک
«کوی کارخندان» سرپهنای
بنام پوریا ضحری عمای از
عبازی عایش را نور حسود
جمع کرده و نمت جسی طوبه
شاه شاعر نامداد و شمار پهنما
هم «مرک» برشاده بودند
در این گزارش اضافه شده
است که گویا پدر «پوریا»
او را بان کفر تحریر کرده
است !
سجده سلطان - خرنگسار
کهنان



جزیره مروارید

ملکه سوم و سفر به تبعیدگاه پنجم، مروارید!!

شاه از پاناما خوشش نیامد ولی رئیس جمهور توریکوس از ملکه سوم خیلی «خوشش» آمد... موضوع غیرطبیعی بود.^(۱)

قاهره، رباط، جزیره بهشت، ویلای گل سرخ، لکلند(نیویورک) وایتیک جزیره مروارید.

جردن همراه با آرمائو و سرهنگ جهان بینی به پاناما پرواز کردند. آنان از خانه‌ای واقع در ایالت کوهستانی چیریکی و خانه دیگری در جزیره کونتادورا در وسط اقیانوس آرام و در چهل و پنج کیلومتری پاناماسیتی بازدید کردند. خانه اخیر اقامتگاه ییلاقی گابریل لوئیس یک بازرگان خوشرو و فربه بود که توریکوس در اواسط دهه ۷۰ در زمان مذاکرات پردردسر درباره قراردادهای جدید کانال، شخصاً او را به سفارت در ایالات متحد منصوب کرده بود. خانه او از همه جا مناسبتر می نمود. حفظ امنیت آسانتر بود و تا بیمارستانهای واقع در خاک اصلی پاناما فقط چند دقیقه پرواز لازم بود و فرج از دریا و محیط کنار آن خوشش می آمد.

توریکوس از آنها خواهش کرد که به دیدنش بروند. جردن ژنرال را در آغوش کشید و گفت: «هلو پاپا» آرمائو کرنش کرد و گفت: «عالیجناب از این که افتخار شرفیابی به من دادید سپاسگزارم.» جردن از این همه احترام به ژنرال جنجالی بی اختیار به خنده افتاد. اما رعایت ادب و نزاکت روال همیشگی آرمائو بود. توریکوس به آرمائو گفت از طرف من به شاد بگویید در اینجا مانند یک مهمان عالی مقام مورد استقبال قرار خواهند گرفت و اگر بشنوم کسی قصد اهانت یا سوجدجویی از ایشان را دارد بلافاصله آن شخص را به زندان خواهم افکند.

۱- توریکوس برای ملکه پیامی فرستاد که چون در سابق دانشجوی معماری بوده است، همراه وی برای دیدن چندین ساختمان در یک جزیره دیگر برود فرج پاسخ داد بعد از بهبودی وضع شاه با هم می آیم. توریکوس اصرار ورزید تنها باید ببانی خودت. فرج بعداً گفت: موضوع غیرطبیعی بود!!

آنگاه توریخوس یک دعوتنامه رسمی برای شاه نوشت. به نظر جردن، آرمائو نرم شده بود. وقتی دوباره به مقصد تکزاس سوار هواپیما شدند، گفت:

«اکنون اخذ تصمیم با شاه و پزشکان اوست.»

در حین پرواز به لکلند او و جردن درباره آنچه خانواده سلطنتی نیاز دارند گفتگو کردند. در رأس فهرست، یک خط تلفن مستقیم برای فرح قرار داشت. آرمائو گفت او باید برای حفظ سلامت روحی خود دائماً با دوستانش در تماس باشد.

آنها چند دقیقه پس از نیمه شب ۱۴ دسامبر به لکلند رسیدند. شاه تا آن ساعت بیدار مانده بود. آرمائو به او گزارش داد که از پاناما زیاد خوشش نیامده ولی تنها مکانی است که در حال حاضر وجود دارد. صبح فردای آن جردن به آپارتمان کوچک شهاد رفت و نامه توریخوس را به او تسلیم کرد. به نظر جردن شاه از مضمون نامه بسیار خوشش آمد و چند بار این جمله را با خوشحالی تکرار کرد:

«بالاخره دعوتنامه‌ای از این شخص دریافت کردم.»

میزبان طماع و هیز

«... مدتی تلفن قطع بود، وقتی جواب خواستند پاسخ داده شد که چون صورت حساب نپرداخته‌اید،»^(۱)

با رفتن به پاناما که با حرف پ شروع می‌شود از پنجمین پایگاه - تبعیدگاه یا پناهگاه - به ششمین می‌رسیم، ملکه با بارهای گران بسان همان جامه‌دان‌ها - ۳۶۸ عدد بردوش - باری از غم در سینه و مشکلات حل نشدنی در سر و آینده‌ای تار در پیش روی و شوهر بیمار را روی دست داشت تا به پاناما محل سکونت رسید، آن هم اقیانوس اطلس و حوالی جزیره مروارید...

هلیکوپتر حامل ملکه و همسر بیمارش ناگزیر شد چندین بار در باند فرود آید یک بار جهت پیاده کردن سرنشینان و چندین بار برای رفتن و آوردن «چمدان‌ها!» پنج بار باید

برای چمدان نشست و برخاست می‌کرد: به تعداد پناهگاهها و کشورهایی که تا آن لحظه ملکه و همسرش بدان نقاط در حال فرار بودند! تا سرانجام سر از پاناما و ویلا پونتالارا درآوردند، که در جزایر مروارید، بالغ بر صد جزیره می‌باشند، قرار دارد. غواصان زیر آب می‌خواستند صید کنند و ژنرال توریخوس دام را هم برای کیسه‌های پول شاه و هم برای ملکه پهن کرده بود چون می‌دانست هیچ کس در جهان آن دو را راه نمی‌دهد (سادات بحث جداگانه دارد).

ویلا هنوز آماده نشده بود. تراس با چند صندلی ساده، یک صندلی ننو مانند و یک بار مشروب آراسته شده بود. منظره اقیانوس کبیر از فراز درختان نخل و گل‌های خطمی و کاغذی عالی بود. درهای کشویی به اتاق نشیمن، اتاق غذاخوری کوچک و آشپزخانه در قسمت عقب خانه باز می‌شد. در کنار آشپزخانه یک اتاق خواب دوتفره نسبتاً تنگ و تاریک وجود داشت که به رنگ آبی تزئین شده بود. اتاق خواب اصلی در طبقه فوقانی بالای تراس قرار داشت با بالکن مخصوص خودش که مشرف به دریا بود. سقف آن دارای قابهای چوبی نسبتاً تیره بود و یک صلیب بزرگ بالای تختخواب آویخته بود. این اتاق را شاه گرفت. ملکه در اتاق کنار آشپزخانه اقامت کرد.

سه اتاق خواب کوچک دیگر نیز در پشت طبقه اول وجود داشت که دکتر پیرنیا و سرهنگ جهان‌بینی و یک مأمور امنیت پانامایی اشغال کردند. سایر همراهان در یک مهمانسرای کوچک واقع در پشت ویلا پونتالارا یا در هتل اقامت گزیدند که در آن سوی فرودگاه قرار داشت و تا ویلا با پای پیاده پانزده دقیقه راه بود.

اگرچه ویلا پونتالارا نسبتاً کوچک بود ولی بمراتب از آپارتمان و مبلهای پلاستیکی افسران در لکلند زیباتر بود. شاه و ملکه کاملاً خوشوقت به نظر می‌رسیدند. وقتی بازدیدشان به پایان رسید، همگی برای صرف نهار با پای پیاده عازم هتل شدند. به رالف توریسی مدیر هتل قبلاً اطلاع داده شده بود که منتظر این عده باشد. بعضی از مهمانان هتل فوق‌العاده به هیجان آمدند. یک آلمانی که برای تماشای شاه گردن کشیده بود اسپاگتی خود را به جای دهان در گوشش گذاشت.

ضمن صرف نهار ماس سفیر آمریکا و گابریل لوئیس کوشیدند درباره پاناما و ژنرال صحبت کنند. به شاه گفتند که هشتاد درصد مردم آن کشور اکنون باسوادند که

این رقم بمراتب بیشتر از سایر کشورهای امریکای جنوبی می‌باشد.
 پس از صرف ناهار همگی به ویلای پونتالارا بازگشتند. شاه گفت چقدر خوشحال
 است که می‌تواند سرپا باشد و به امبلر ماس اظهار نمود:
 «می‌دانید، وقتی در نیویورک بستری بودم نه تنها نمی‌توانستم راه بروم،
 حتی نمی‌توانستم صحبت کنم.»

فردای آن روز ژنرال توریخوس با هواپیما به دیدن شاه آمد. ژنرال از مدتی پیش در
 انتظار ملاقات با شاه بسر می‌برد. عقیده داشت وجود مشترکی بین آندو وجود دارد و
 خواهند توانست از گفتگو دربارهٔ مسائل سیاسی لذت ببرند. توریخوس بیصبرانه انتظار
 داشت بداند در ایران واقعاً چه روی داده است.
 اما ملاقات به طرز بدی صورت گرفت. هیچ وجه مشترکی میان شاه کمرو و متکبر و
 دیکتاتور مردم‌گرا و پرشور و شرفر وجود نداشت. توریخوس زیاد پرحرارت بود و شاه
 زیاد تودار. پس از این ملاقات توریخوس به دوستش روری گونزالس گفت:

او غمگین‌ترین مردی است که در عمرم دیده‌ام. اما واقعاً نمی‌توانم
 سرزنش کنم چون او از تخت طاووس به کونتادورا سقوط کرده است.
 توریخوس شاه را «چوپن» نامید، یعنی پرتغالی که تا آخرین قطرهٔ آبش را
 گرفته باشند. توریخوس در تمام لحظات چشم از ملکه بر نمی‌گرفت و بعداً
 گفت: از تنها چیزی که خوشم آمد، همین ملکه بود...^(۱)

وضع روحی فرح در پاناما بر وضع جسمی او فوق‌العاده تأثیر گذاشت به گونه‌ای که
 باعث کاهش وزن شدیدش شد. ملکه سوم تنها تماس و تفریحش با جهان خارج تلفن
 می‌توانست باشد، که آنهم به علت رقت‌بار بودن سیستم مخابراتی کونتادورا ناگزیر از
 لکلند خط تلفن تقاضا کردند!

یکی از مواد توافق لکلند تأمین ارتباطات مخابراتی بود. سیستم تلفنی کونتادورا
 بقدری بد بود که امبلر ماس از ارتش آمریکا و پانامائیا خواست یک ارتباط رادیویی نیز
 برقرار کنند. تلفن تنها وسیلهٔ ارتباط ملکه با دوستانش، و با واقعیتها بود.^(۲)

۱- مصاحبه با امبلر ماس، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶ و با گابریل لوئیس ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶.

۲- مصاحبه با ژنرال نوریدگا، ۳ دسامبر ۱۹۸۶، و با جورج مارنیز، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶.

روزی که وارد کونتادورا شدند، ملکه به وضع تأسف آوری لاغر شده و چشمانش گود رفته بود. بیشتر اوقات را در کنار تلفن می‌گذراند. تلفنهای روز مخصوص آمریکا بود. در حدود ساعت ده شب به خاورمیانه تلفن می‌کرد که در آن جا سپیده صبح دمیده بود. بخصوص با خانم سادات گفتگو می‌کرد که ثابت کرد صدیق‌ترین شخص در میان دوستان قدرتمند اوست. گاهی نیز به ملک حسین تلفن می‌کرد. همین که خورشید به سوی غرب می‌رفت او با دوستانش در اروپا صحبت می‌کرد که بر سر میز صبحانه بودند.

تمام این مکالمات و نیز بسیاری از مکالمات همراهان شاه را افراد سرهنگ توریه‌گا ضبط و بازنویسی می‌کردند. وقتی اشرف به کونتادورا آمد، کلیه فعالیت‌های او مثل یک کتاب گشوده بود. گارد ملی همه چیز را می‌دانست. در کونتادورا برای شاه و همراهانش هیچ گونه خلوتی وجود نداشت.^(۱)

در پاناما کیسه‌ها پرشدنی نبود، هر کس سعی می‌کرد به نحوی از آن فراری‌های درمانده کلاهی دست و پا کند. از پلیس محلی و نگهبان گرفته تا رئیس جمهور «پاپاژنرال!» تا پزشکان متخصص و پزشک نما!

۱- مصاحبه با مارک مرس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۵، و با رابرت آرماتو، ۱۳ فوریه ۱۹۸۶

هر کدام از دیگری نسبت به پانامائیها عصبانی تر و ناخشنودتر بودند. همگی معتقد بودند که پانامائیها شاه را سرکیسه کرده‌اند زیرا صورت حسابهایشان در جزیره تاکنون سر به چندصد هزار دلار زده بود. شایعات درباره استرداد فراوان بوده هر چند هیچ کس نمی‌دانست تا چه مرحله‌ای پیشرفت کرده است. آنها هنوز از تماسهای جردن با بورگه و ویلالون بی‌خبر بودند. دائماً هر کسی می‌کوشید آنها رامطمئن سازد ولی آرماتو اغلب پاسخ می‌داد:

«آیا واقعاً شما می‌توانید به شخصی مانند توریخوس که دائماً از مواد مخدر

یا مشروب گیج و مست است اطمینان داشته باشید؟»^(۱)

ملکه احساس می‌کرد طی چند روز اخیر فشارهای عجیب و روزافزونی به آنها وارد شده است. مدتی تلفن قطع بود و وقتی توضیح خواستند جواب گرفتند که علت آن نپرداختن صورتحساب بوده است. سپس توریخوس برای ملکه پیامی فرستاد که چون در سابق دانشجوی معماری بوده است همراه او برای بازدید از چند ساختمان در یک جزیره دیگر برود. فرح پاسخ داد منتظر خواهد ماند تا حال شوهرش بهتر شود و آنگاه هر دو خواهند آمد. توریخوس جواب داد او باید تنها بیاید. بعدها فرح گفت:

«موضوع غیرطبیعی بود. صدائی آهسته از گوشه‌ای برمی‌خاست و فقط از

من دعوت می‌کرد. با خودم گفتم آنها چه فکری در سر دارند؟ اگر من به جایی

بروم آنها هرکاری بخواهند با شوهرم خواهند کرد. آیا منظورشان همین

است؟»^(۲)

هنگامیکه کاتلر و رافل به ویلای اقامتگاه رسیدند، کاتلر تقاضای ملاقات با شاه را کرد. فرح این موضوع را روشن ساخت که در هر شرایطی در کنار شوهرش خواهد ماند. می‌ترسید آمریکاییان با پیش کشیدن مسئله گروگانها شاه را قانع سازند که تغییر عقیده دهد و در پاناما بماند. می‌گوید:

«می‌خواستم حضور داشته باشم، چون نمی‌خواستم شوهرم از رفتن

منصرف شود. ما می‌بایست به مصر برویم.»

۱- مصاحبه با فرح دیبا. ۲۶-۲۷ مارس ۱۹۸۶.

2 - Jordan. Crisis, p. 203 | Salinger, America Held Hostage, p. 212.

خاطره فرح از این گفتگوها تا حدودی متفاوت است. او به یاد می‌آورد که رافل رویش را بسوی آنها کرد و گفت:

«شما در نطق‌هایتان بارها اشاره کرده‌اید که حاضرید جان خود را فدای ملتتان کنید.» فرح نمی‌دانست منظور او چیست ولی گمان می‌کرد می‌خواهد به شاه بفهماند که باید خودش را فدای گروگانها کند. فرح می‌گوید:

«پس وقتی کاتلر صحبت استعفا را پیش کشید من گفتم اگر منظورتان واکنش دولت ایران به استعفای شوهرم است، پسر من برای ادعای حقوقش سر بلند خواهد کرد. اگر پسر ارشدم چنین کاری را نکند، پسر دوم خواهد کرد و اگر پسر دوم نباشد، یکی دیگر از اعضای خانواده ما خواهد کرد. بنابراین هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد.»
این پیشنهاد مسخره بود.

کاتلر با قدرت هر چه تمامتر قضیه را از دیدگاه پانامائیها مطرح کرد و گفت: پانامائیها امتیازات زیادی داده‌اند و هم‌اکنون نیز حاضرند به دویکی اجازه دهند که در بیمارستان گورگاس در منطقه کانال او را عمل کند و بدین ترتیب مفاد توافق لک‌لند کلمه به کلمه اجرا خواهد شد.

او ضمناً هشدار داد که چنانچه شاه به رفتن به مصر اصرار ورزد، چه صدماتی متوجه سادات خواهد شد. وقتی کاتلر به سخنانش خاتمه داد، شاه گفت: فردا صبح آنها را از تصمیمش مطلع خواهد ساخت. او هنوز مایل به عزیمت به مصر بود.^(۱)
بعدها در آخرین نسخه خاطراتش نوشت:

«من پیشنهادات آمریکاییان را جدی نگرفتم زیرا وعده‌های آمریکاییان طی یک سال و نیم گذشته فاقد ارزش بود. این وعده‌ها تابحال به بهای تخت و تاجم تمام شده بود و بعید نبود در آینده به بهای جانم تمام شود.»

در حالیکه کاتلر و رافل آماده خروج بودند، تلفن زنگ زد. شاه گوشی را برداشت و پس از مکالمه به آمریکاییها گفت: او یکی از پزشکان پانامایی بود که مطالبه حق ویزیت

آخرین دفعه‌اش را می‌کرد. کاتلر پرسید:

«مبلغ صورت‌حساب چقدر بود؟»

شاه گفت:

«هزار و هشتصد دلار». سپس لبخندی زد و افزود:

«باز می‌پرسید چرا می‌خواهم اینجا را ترک کنم؟»^(۱)

ضربه ملکه به شاه

شاه در لحظات آخر از نظر جسمی در حالت رقت‌باری قرار داشت به طوری که به پوست و استخوان تبدیل شده بود، با این وجود به گفته فرح از کسی شکایتی نمی‌کرد، اما در یک مورد نتوانست خویشتن‌داری کند و آن رفتار ملکه بود که شاه را به سختی آزرده. این مطلب را یکی از نزدیکان شاه و بستگان فرح چنین نقل می‌کند البته رفتار فرح بنا به آن چه از قول یکی از بستگانش می‌خوانیم، بی‌ارتباط با رفتار خود شاه نبود شاید هم واکنشی بود نسبت به حرکات ناپسند شاه نسبت به ملکه، تا مصداق «به کوه آواز خوش ده تا خوش آید» عینیت یابد.

آفتابی شدن رابطه فرح و جوادی

مسئله مهم دیگری که هنگام اقامت شاه در مکزیک پیش آمد و فوق‌العاده موجب تکدر و افسردگی بیش از پیش شاه شد، ماجرای روابط فرح و جوادی بود که از پرده بیرون افتاد و به گوش شاه رسید.

حقیقت این است که از سالها پیش درباره روابط عاطفی این دو گفتگوهای در بین بود و من مخصوصاً نسبت به این مسئله حساسیت زیاد داشتم، در همین نوشته‌ها یک‌بار توضیح دادم که حتی جریان را با تلخی به خانم دیبا گفتم و بر سر همین مسئله هم روابط

1 - M.R.Pahlavi, Answer to History, pp. 32-33.

من با فرح شکرآب شد و شکرآب ماند. در مکزیک هم باز این مسئله اسباب ناراحتی من بود. فرح هم این نکته را می‌دانست و مراقب بود که وقتی من پهلوئی شاه و در خانه آنها هستم سر و کله جوادی آنطرف‌ها پیدا نشود.

درباره این رابطه یکبار تیمسار «ع...»، که زمانی از فرماندهان گارد بود، برای خود من حکایت کرد که در شکارگاه نخجیر یکی از سربازان گارد فرح و جوادی را در حال نامناسبی دیده بود و ظاهراً چون آدم متعصبی بوده طاقت نمی‌آورد و نزد تیمسار مزبور می‌آید و ضمن بازگفتن ماجرا می‌گوید:

- ما خیال می‌کردیم که از یک زن عقیفه نگهبانی می‌کنیم ولی نمی‌دانستیم که

اینطور مسائل هم در میان هست.

در آنموقع البته کسی جرأت آفتابی کردن قضیه را نداشت و لاجرم سرباز گارد را هم تهدید می‌کنند و هم تحبیب. به این معنی که می‌گویند اگر موضوع درز کند سر خود را به باد می‌دهد. ضمناً چون نامحرم هم تشخیص داده شده بود او را از گارد اخراج می‌کنند. سرمایه‌ای هم به او می‌دهند و برایش یک دهنه مغازه می‌خرند که به کسب و کار مشغول باشد و صدایش هم در نیاید.

اما در مکزیک وضع به گونه‌ای دیگر درآمده بود و نزدیکان شاه و مخصوصاً خدمه شخصی‌اش طاقت نمی‌آوردند. یک روز الیاسی پیشخدمت مخصوص و ماساژور او می‌رود پیش شاه به او می‌گوید: اعلیحضرت این درست است که شهبانو دوست پسر داشته باشد. شاه هم طبق معمول سرخ می‌شود و چیزی نمی‌گوید. اما جریان را با فرح در میان می‌گذارد و فرح هم الیاسی را بیرون می‌کند.

آفتابی شدن این جریان تأثیرش را بر روحیه شاه باقی گذاشت و مخصوصاً غرور او را در آن شرایط روحی ناشی از سقوط و غربت بیش از پیش جریحه‌دار کرد. احتمالاً این مسئله در تشدید بیماری او که منجر به سفر نیویورک شد بی‌تأثیر نبود.

در مورد این رابطه باید این را هم بگویم که اطلاع شاه از جریان باعث قطع آن نگردید و تا زمان مرگ شاه ادامه یافت (و بعد از آن را والله اعلم). بطوریکه بعدها از شخص موثقی شنیدم، در همان ایامی که شاه در بیمارستان معادی قاهره بستری و در حال مرگ بود، جوادی و فرح شبها در اتاق انتظار خصوصی بیمارستان با هم به سر

می بردند بدین ترتیب که اطاق انتظار دو قسمت داشت اطاق خواب که فرح در آن می خوابید و تنها درش به اطاق کوچک جلوی آن باز می شد که جوادی در آن می خوابید یا بستن در این اطاق کوچک در شبها آن دو تنها در آن فضا می ماندند. راستش را بخواهید این خلاف انتظار هم نبود زیرا خود من هم از مدتها قبل اساساً از جریان خلاف اخلاقی



۱۲ صفحه
 شماره ۱۵ دیال
 کیهان
 شماره ۱ آبان ماه ۱۳۵۶ - اول دیماه ۱۳۵۶ - شماره ۱۰۸۳۸



شاه
 مخلوع به
 نیویورک
 رفت

* محصل رضا برای
 معالجه بیماریهایش
 وارد آمریکا شد
 صفحه ۲ - سون دهم

شماره های انتشار یافته مجله دیگرویدش
 مورد توجه شما قرار گرفت .



صفحه ۵

چهارشنبه ۱۶ خرداد ماه ۱۳۵۸
پارنهم رجب ۱۳۹۹ - شماره ۱۰۷۳۵

کیهان

معاون نخست وزیر - امور اسفند گفت

بدهی خانواده پهلوی بیانکها ۲۲ میلیارد ریال است

✽ پرداخت ۵۰ هزار دلار به جری لوئیس
برای اجرای ۶۰ دقیقه برنامه
✽ کاخهای سلطنتی تبدیل به گردشگاههای عمومی شود



پرداخت ۵۰ هزار دلار
به جری لوئیس

جهاد و عمل های برج
وای بر خورده خیر برج است
مهر برج و فقه برج است
برخی عمل به حق است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی
مکلف به عمل است و بعضی

که شاهد بودم به شدت کلافه شده بودم. مخصوصاً در مکزیک که خدمه شاه می‌دانستند من از جریانات چقدر ناراحت هستم همیشه پیش من گله و شکایت می‌کردند که در اینجا دوستان زن شهبانو دست به کارهایی می‌زنند که آبروی ما می‌رود. من هم بالاخره یک روز طاقت نیاوردم و ماجرا را با فرح در میان گذاشتم و گفتم خانه شاه حرمت دارد و برای حفظ حریم این خانه به دوستانتان بگوئید جلو خود و کارهایشان را بگیرند. اما با کمال تعجب ایشان جواب دادند:

«اینها اختیار پایین‌تنه خودشان را دارند و به کسی مربوط نیست! البته باید اضافه کنم که خود شاه هم تا زمانیکه حالش به وخامت گرائید هنوز همان روحیه زن‌بازی را حفظ کرده بود و معروف است که در پاناما، «نوریه‌گای معروف در مقام رئیس سازمان امنیت پاناما که مسئول محافظت از جان شاه بود برای او خانم هم می‌آورد.»^(۱)

خوان هفتم یا منزل آخر (قاهره اولین و آخرین منزلگاه)

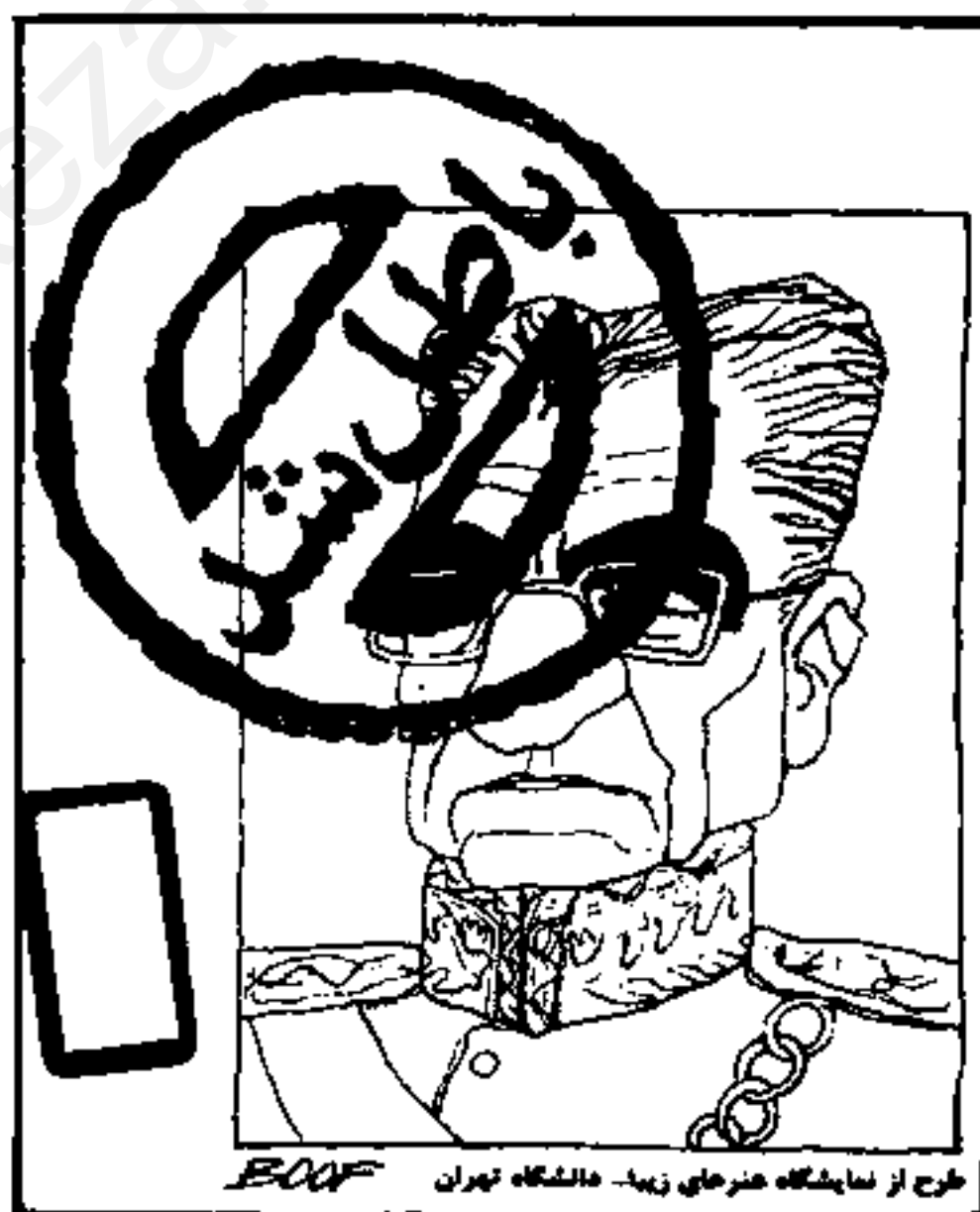
قاهره برای ملکه و به ویژه برای شاه خاطرات زیادی در بر دارد خاطراتی مثل اولین مراسم ازدواجش و عقد با فوزیه یعنی در برگرفتن نخستین همسر تا نوشتن وصیت‌نامه و در آغوش خاک خفتن.

روز ششم تیرماه سال ۱۳۵۹ جسد مردی در خاک مصر، در کنار فراعنه در جایی که جسد پدرش را مومیائی و به امانت نهادند، در جایی که نخستین همسر مطلقه‌اش متولد شد، خاک گردید. ملکه سوم در این لحظات فقط تماشاگر بود. آن ثروت هنگفت همه روی خاک ماند، مقدار زیادی در بانک‌های بیگانه حیف و میل شد، مقادیر متناهی به جیب فراریان رفت و بقیه هم به ترتیب طبق وصیت‌نامه بین وراثت قسمت شد؛ وصیت‌نامه را وکیلی به نام Cottieh «کتیه» تنظیم و نزد وی موجود است.

۱- پس از سقوط شاه درآوارگی، خاطرات احمد انصاری صفحات ۱۶۷-۱۶۵

افراد	سهم
رضا پهلوی	۲۰٪ از اموال
فرح دیبا	۲۰٪ از اموال
علیرضا پهلوی	۲۰٪ از اموال
فرحناز	۱۵٪
لیلا	۱۵٪
شهناز	۸٪
مهناز (دختر شهناز)	۲٪
بقیه ثروت:	
مهم:	

البته این وصیت‌نامه مربوط به قسمتی از ثروت است. وصیت‌نامه دیگری وجود دارد که تکلیف اموال او را ده سال بعد از مرگ شاه تعیین می‌کند، وراثتی که سن آنان زیر سی سال می‌باشد، وقتی می‌توانند از آن ثروت بهره‌گیرند که سنشان به سی‌سالگی رسیده باشد. وصیت‌نامه دیگری هم وجود دارد که از اسرار است...



طرح از نماینده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران BOOF



علیا حضرت ملکه پهلوی



ملکه عصمت
مادر و الاحضرت شاپورما عبدالرضا، احمد رضا، محمد رضا، حمیر رضا، شاهدخت فاطمه پهلوی



ملکه توران
مادر و الاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

شماره ۲
یکشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸
۴۴ خرداد اولاد ۱۳۴۹ - شماره ۱۰۶۸۸

گیمان

خانواده شاه مخلوع ۱۵ میلیارد ریال به بانکها بدهکارند

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

وکلا و حقوقی حریفانی
مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

جایزای بانک سپه
مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

**شوهر سابق مادر
شاه مخلوع به
دادگاه احضار شد**
مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

واچا
مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد

مهر کرمی که با دولت شاهپور
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد
در تهران زندگی می کرد





رمزی کلارک طرح سری خود را برای استرداد شاه در اختیار ایران گذاشت

که ملامی را که غارت کردند بر فکر برمی آورند میکتورجا نمی تواند فرار کرده و بر ثروت بشفقت .

جی. سی. بی. ای از قول کلارک در آن شب گفت است که کلارک دولت جدید ایران را تشویق کرد است کسی خسارت چنانچه ششکاریهای را که او مخلوق بر ایران وارد کرده طلب کند و بولهای را که از ایران برت و خود و جنگاکی برمیگردد پس بگیرد .

باید دانست که کلارک از جهت حقوقدانان آمریکایی است که هرست طلب طعن حقوق بشری بدست شاه اعتراض می کرده است .

در این میان یونایتد پرس از قول فورده رئیس جمهوری سابق آمریکا گفته است که او ضمن مضامین بر او متین در ایالت تگزاس خاطرتان ساخته است که همسران روابط فعلی ایران و آمریکا جدیترین تضارش بین المللی است که آمریکا از بهزاز جنگ جهانی دوم بشنظرف با آن روبرو بوده

نیویورک یونایتد پرس - از قول بنی صدر سرورستوزارت طرحی گفته شده است که ملی صاحبه طویا شبکه کویزیون سیدیماس لاطنی را نشان داده که از رهزی کلارک و وزیر دادگستری سابق آمریکا به دکتر زدی بوده است و طی آن حقوقان آمریکایی به ایران راهمایی کرده است که چگونه می تواند شاه را پس بگیرد .

سی. بی. ای گفته است که کلارک که از جمله مخصوص کارتر بود و در نخستین روز های احوال سفارت با همسران با هواریت یافت و در گزارش موافق شده تا به او در تریسج ۱۲ اکتبر نوشته بوده است .

بنی صدر نامه را به سی. بی. ای نشان داده که نامش تا به عنوان است . این نامه با عنوان روی کاغذی نوشته شده بود که سه سر کلید مشترک حقوقی کلارک را داشت و دو روز تفصیلا بنی صدر بر آن دست یافت بود در این نامه آمده است: بسیار مهم است نشان ندیم که میکتورجا نمی تواند در حالی



از کابل به قاضی دولت ایران :

اگر شاه را اعدام نکنید پاناما او را پس می دهد

• کمیون سولن : شکایت ایران نسبت به رژیم
شاه را بررسی می کند * ۱۱ و ۲ ۱۹۷۷



مجلس
شاه
فرموده



اعلام جرم ایران علیه شاه سلطوع :

شاه و همسرش حداقل ۳۰ میلیارد دلار

اختلاس کرده اند



و فرست می کند که باین اعلام جرم
 وسیع باشد .
 دولت ایران اعلام جرم آ صفت
 لیل نورد و اظهار مالت استخامو
 فرج دیا پهلوی همسر شاه ۲۰
 میلیارد دلار از پولهای دولت ایران
 را برای مصارف شخصی از طریق
 بنیاد پهلوی و بنیاد دیگر اختلاس
 نمودند .

کمانال این دستور را پس از آنکه
 حیرت گیلروی و کمال هروی ایران
 به لاسی اعلام نمود که وی قادر
 به ارسال اعلام جرم به مسترما
 پهلوی درحالی که در بیمارستان
 نیویورک می بود ، نمی باشد حاضر
 کرد . لاسی گفت که مستطای
 ارسال شده اعلام جرم برای ولس
 و دیگران بر علیه مستقیم (فامسلطوع)
 از اعلام چنین اتهامی اطلاع میدهد

نیویورک - پوسا پندیس -
 بنا به دستور پیک لاسی دادگاه عالی
 ایالتی در مانتان مستطای از
 اعلام جرم علیه شاه پهلوی
 دولت ایران علیه شاه سلطوع برای
 مایروسولس و دیگر خارج مستری
 کسینجر وزیر سابق خارجه بود
 و اکثر رئیس بانک چیس مانتان
 فرستاده شده است .

لاسی پتلی کمانال دستور ارسال
 مستطای از اعلام جرم را از طریق
 مستطای بر روی اس و کسینجر
 و اکثررا داد .



ایران و رادیوهای جهان

اطلاعات امنیتی برای سفر احتمالی شاه مخلوع به اسرائیل

مبارک از آن دولت هایی که حتی راجه صکک داخلی تا غده مطبوعه بافشد از بدتر شدن وی به مواجعه هدفی سیاسی احتیاج ورزیده است.

دولت صحران ارضاء مخلوع به اسرائیل و کنگل اسرائیل را بر راه صافوت به قراویج که افراد مستعربین باید به تنها در خود اسرائیل بنگه بر دیگر نقاط جهان تطبیق می کنند اغلب بنا آرزوی سیاسی به صیقلیت ازوت که در حاشیای شاه مخلوع بر بانکهای خارجی است و با آرزوی صرف یعنی برای صایق برای خرید اموال غیرمطلوب فروخته می شود. ولی نماینده مجلس اسرائیل و کسانی که برینک و پشیمان شهادت های وی هستند در هر حرکتی که این پول با پول برده است که شاه مخلوع را تمامی خاطراتش از مردم ایران برود و برده هر نوعی کالا طرح وی را چگونه گرد و حجاب کاری را باو ارائه نماید.

رادیو صکوک از قراویج اطلاع میدهد که ماهی کلان جاری شده است مجلس اسرائیل و در بعضی صورت لغت مخلوع ایران را اسرائیل تکرار کرده و آردی حواس است که در راتیل اعلام گردید.

این مطالبه بنگر فرستادگان ویزای سه مرتبه که شاه مخلوع از سر گذر نه کارهای خود که با مردم کلور خود به آنها پاسورده فرستادگان این فرستادگان باورید دارند بر آنها بافان محافظان شاه فراری صایق آمیسی مخصوص بصر وی و خاطراتش را اسرائیل بررسی کنند در خود قراویج هر کاره دیده می شود.

بر سه نمایندگان ملی سیاسی مثل مخصوص است و جو می شود که در اسرائیل مخلوع ۳۰ کیلو متر طاقه امنیتی ایجاد شود.

مبارک از آن دولت هایی که حتی راجه صکک داخلی تا غده مطبوعه بافشد از بدتر شدن وی به مواجعه هدفی سیاسی احتیاج ورزیده است.



مبارک از آن دولت هایی که حتی راجه صکک داخلی تا غده مطبوعه بافشد از بدتر شدن وی به مواجعه هدفی سیاسی احتیاج ورزیده است.